

پایش آموزه

مهارت خوش بینی

دکتر محمد تقی فعالی

نگاه خوش بینانه و امیدوارانه در فرهنگ دینی و قرآنی جایگاه ویژه‌ای دارد. باورهای دینی، متدینان را دعوت به شوق، انتظار، خوش بینی، ارتباط مفید و امیدواری می‌کند و از این طریق فضای روحی فرد و جامعه را با طراوت و شاداب می‌سازد. خوش بینی در فرهنگ اسلامی به گونه‌های مختلف مطرح شده است:

یکم) امیدواری به خدا

در ادبیات دینی مفاهیمی وجود دارد که امیدواری به مبدأ عالم را تشویق می‌کند. یکی از این مفاهیم، «رجا» می‌باشد. رجا، نقطه مقابل خوف بوده، ایندو حالت، انفعالی محسوب می‌شوند که نسبت به آینده شکل می‌گیرند. رجا یا امیدواری زمانی رخ می‌دهد که انسان پدید آمدن حالت خوشایندی را انتظار داشته باشد. هر چه احتمال وقوع امر خوشایند بیشتر باشد، طبعاً اشتیاق انسان افزایش یافته انگیزه تلاش جهت دستیابی به آن امر فزونی می‌یابد. خوشایندترین امری که فرد مؤمن آن را انتظار می‌کشد، نیل به رحمت و معرفت خداوند است. امید به رضایت و گشایش، فرد مؤمن را شاد و خرسند می‌نماید. در قرآن، یأس و ناامیدی از رحمت و بخشش خدا در حد کفر دانسته شده به افراد توصیه می‌شود هرگز از رحمت بی‌کران او ناامید نباشند:

وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا، جز

زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛

در آیه دیگری وعده داده است که «سینات» را به «حسنات» تبدیل می‌کند:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند.^۴

در روایات آمده است که رحمت خداوند آن قدر گسترده است که حتی ابلیس به آن طمع می‌بندد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَسَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ؛ چون روز قیامت برپا شود، خداوند - تبارک و تعالی - رحمتش را می‌گستراند، تا آنجا که ابلیس هم به رحمت او طمع می‌بندد.^۵

در حدیثی وارد شده که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد از مردی که بر صراط می‌لرزد اما به دلیل خوش گمانی به خدا آرام گرفت و طبعاً اهل بهشت شد:

رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلِيَ الصِّرَاطِ يَرْتَعِدُ كَمَا تَرْتَعِدُ السَّعْفَةُ فِي يَوْمِ رِيحِ عَاصِفٍ، فَجَاءَهُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِاللَّهِ فَسَكَنَ رَعْدَتَهُ؛ یکی از مردان امت خود را دیدم که بر صراط،

می‌لرزد. در این هنگام خوش گمانی او به خداوند لرزش او را آرام بخشیده.

دین، با دستورالعملی که برای تقویت حس امیدواری و خوش بینی به افراد می‌آموزد، راهی برای سلامت روانی و آرامش افراد معتقد، باز می‌کند. حس خوش بینی می‌تواند بسیاری از مشکلات عاطفی و روانی انسان‌ها را در دنیای امروز درمان کند. مضامین مربوط به رجا، رحمت، مغفرت و شفاعت بنیادهای مثبت‌اندیشی را در آدمی زنده کرده امید را پرورش می‌دهد. مفاهیمی بس دلگرم کننده و خوش بینانه در ادبیات دینی وجود دارد که شور و شعف فراوان در جان آدمی پدید می‌آورد. از امام صادق علیه السلام آمده است:

يُؤْتِي بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمٍ لِنَفْسِهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِطَاعَتِي؟ أَلَمْ أَنْهَكَ عَنْ مَعْصِيَتِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى يَا رَبِّ وَلَكِنْ غَلَبَتْ عَلَيَّ شَهْوَتِي فَإِن تَعَذَّبْنِي قَبْدُنُوبِي لَمْ تَظْلِمْنِي، فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ: مَا كَانَ هَذَا ظَنِّي بِكَ! فَيَقُولُ: مَا كَانَ ظَنُّكَ بِي؟ قَالَ: كَانَ ظَنِّي بِكَ أَحْسَنَ الظَّنِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَقَدْ نَفَعَكَ حُسْنُ ظَنِّكَ بِي السَّاعَةَ؛ در روز قیامت، بنده‌ای را که به خودش ستم کرده (مرتکب گناه شده) می‌آورند، پس خدا به او می‌فرماید: آیا تو را به اطاعت از خودم امر نکردم؟ آیا تو را از نافرمانی خودم نهی نکردم؟ بنده در جواب می‌گوید: آری، ای پروردگار من، ولی شهوتم بر من غلبه کرد. پس اگر به خاطر گناهم مرا کیفر کنی، ظلم نکرده‌ای. سپس خدا فرمان می‌دهد او را به جهنم ببرند. آنگاه بنده می‌گوید: چنین گمانی به تو

نداشتم! خدا می‌فرماید: به من چه گمائی داشت؟ بنده می‌گوید: گمان من به تو، بهترین گمان بود. پس خدا فرمان می‌دهد او را به بهشت ببرند و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: حسن ظن تو به من، در این هنگامه به تو سود رساند.^۶

امام باقر علیه السلام نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند متعال فرمود:

وَلَكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا، وَبِفَضْلِي فَلْيَرْحُوا وَالِي حَسَنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدَارِكُهُمْ، وَ مَنِّي يُتْلَغُهُمْ رِضْوَانِي، وَ مَغْفِرَتِي تُلَبِّسُهُمْ عَفْوِي فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِذَلِكَ تَسْمِيَّتُ؛ بندگان من، باید به رحمت من تکیه کنند و به فضل من امیدوار باشند. در آن صورت، رحمت من آنان را در بر می‌گیرد و رضوان و مغفرت من به آنان می‌رسد و عفو من، شامل حال آنان می‌شود؛ زیرا من خدا بخشندهٔ مهربانم و به این اسم نامیده شده‌ام! در این احادیث گفتگوی خدا با بنده، سخن گفتن مخلوق با خالق و رابطه عاشقانه میان دو طرف بیان شده تا آموزه‌هایی نظیر امیدواری و رحمت به زیبایی کامل به تصویر کشیده شود و بندگان بیاموزند که چگونه درباره خدا و آینده بیندیشند و امیدوار باشند. به نمونه‌ای از امیدوری و توکل نگاه کنیم:

خداوند به ابراهیم علیه السلام در سن پیری از کنیزش هاجر، فرزندی به او عطا کرد که نام وی را «سماعیل» گذارد. همسر اول او «ساره» نتوانست تحمل کند که ابراهیم علیه السلام از غیر او فرزندی داشته باشد؛ از این رو خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد تا مادر و فرزند را به مکه - که در آن زمان بیابانی بی‌آب و علف بود - ببرد

و سکنا دهد. ابراهیم علیه السلام فرمان خدا را امتثال کرد و آنها را به سرزمین مکه برد. ابراهیم علیه السلام هنگام وداع دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا! من به فرمان تو همسر و کودکم را در این بیابان سوزان و بدون آب و گیاه تنها می‌گذارم تا نام تو بلند و خانه تو آباد گردد. طولی نکشید غذا و آب ذخیره مادر تمام شد و شیر او خشکید. بی‌تابی کودک شیرخوار، مادر را چنان مضطرب ساخت که تشنگی خود را فراموش کرد و برای به دست آوردن آب به تلاش و کوشش برخاست.

نخست به کنار کوه صفا آمد، اثری از آب در آنجا ندید. سرابی از طرف کوه مروه نظر او را جلب کرد و به گمان آب به سوی آن شتافت و در آنجا نیز به آب دست نیافت. از همان جا سرابی نیز در کوه صفا دید، دوباره به سوی آن بازگشت و هفت بار این تلاش و سعی را برای دستیابی به آب انجام داد. در آخرین لحظات ناگهان از نزدیک جای کودک چشمه زمزم جوشیدن گرفت و مادر و کودک از آن نوشیدند.

این داستان، روایت دیگری هم دارد. مادر اسماعیل در بیابان گرم و سوزان مکه تشنه شد. لذا بالای کوه صفا رفت تا ببیند در بیابان کسی هست که او را یاری کند یا نه؟ دوباره به کوه مروه رفت و به بیابان نگاه کرد ولی کسی را ندید. این فاصله میان کوه صفا و مروه را هفت مرتبه پیمود تا این‌که در اوج ناامیدی جبرئیل به سوی او آمد و از او پرسید: تو کیستی؟ گفت: من مادر فرزند ابراهیم علیه السلام هستم. جبرئیل پرسید: ابراهیم علیه السلام شما را به امید چه کسی رها کرد؟ گفت: به امید خدا. جبرئیل گفت: خدا شما را کافی است،

به سوی صفا باز گرد. هاجر بازگشت و دید که زیر پای کودکش چشمه‌ای جوشیده است.

داستان هاجر در هر دو صورت نشان از یک چیز دارد و آن این‌که دنیا جایگاه امید است. امیدها دقیقاً در ناامیدی‌ها لانه کرده‌اند و از اوج ناامیدی است که امید می‌روید. بنده مؤمنی که به خدا اعتماد کرده و به امید او سعی می‌کند، هرگز ناامید نمی‌شود. اساساً ناامیدی از خدا معنا ندارد. خدا و ناامیدی با یکدیگر قهرند و خداوند همیشه انسان امیدوار و دل‌بسته خویش را دوست دارد.

داستان سعی در کنار خانه خدا، حکایت امید است. در بیابان سوزان حجاز هاجر و اسماعیل تنها مانده‌اند. ابراهیم علیه السلام بر اساس رسالت خویش، زن و فرزند را تنها رها کرد و رفت؛ در بیابانی تفتیده، زنی تنها و فرزندی خردسال و گرسنگی و تشنگی. کدام پدر و همسری با خانواده خویش چنین می‌کند؟ کجاست عاطفه پدری و همسری؟ اما ابراهیم علیه السلام پیش از آن که پدر اسماعیل و سرپرست خانواده‌ای باشد، پدر امت است و راهنمای بشر! زن و فرزند او را نگران می‌کند؛ اما آینده تاریخ شوری عظیم در دل او می‌افکند. او با این عمل خویش درس‌هایی به انسانیت داد؛ از یک طرف درس توکل در شرایط سخت و دشوار و از سوی دیگر، درس امید در اوج ناامیدی. آنگاه که گرد ناامیدی بر چهره هاجر نشست، بود، خسته و نگران دست و پا زدن کودک خویش را می‌نگریست، ناگاه در زیر پای او چشمه‌ای جوشید؛ چشمه‌ای جاری و ابدی. و این‌گونه قصه سعی و زمزم ماندگار و ابدی شد و تا همواره تاریخ جاودان.

۶. خالد برفی، المحاسن، ص ۲۶، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۲، مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۸. ۷. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۷.

دوم) زیباترین جهان

خالق هستی پرده از سَرّی بزرگ برداشته است، رازی که اگر آفریدگار آن را بیان نمی‌کرد برای همیشه بر انسان پوشیده می‌ماند؛ راز این است که خداوند نور نامحدود است، و هر آنچه از نور مطلق پدید آید، بی‌شک مسانختی با نور داشته، از سنخ نور است. «نور شناسی» قرآنی بابتی عظیم از معرفت پیش روی بشر گشوده است. خدای سبحان اصل و منبع نورانیت جهان هستی است. همچنین باطن آسمان‌ها و زمین و تمامی کائنات نوری است که از خدا دریافت می‌کنند:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خدا نور آسمان‌ها و زمین است.^۸

و نیز خداوند، زمینی که مظهر ماده و جسمانیت است، با نور خود روشن نمود:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد.^۹

عالم تشریح هم سرشار از نور است. تورات نور است، انجیل نور است، قرآن هم نور است^{۱۰} و اساساً تمامی کتب آسمانی همه نورند و خداوند با نور، مسیر انسان را روشن و بنی‌آدم را هدایت می‌فرماید.

در میان انسان‌ها انبیاء نورند و به نورانیت دعوت می‌کنند. قرآن کریم شهدا را هم وجودهای نورانی می‌داند:

وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ؛ و پیش پروردگارش گواه خواهند بود [و] ایشان راست

اجر و نورشان!^{۱۱}

مؤمنین هم همراه با نورند و نور آنها را همراهی می‌کنند:

أَقْمِنِ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِّنْ رَبِّهِ؛ پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد؟^{۱۲}

نکته ظریفی که در این آیه وجود دارد این است که نفرمود «مع نور» یعنی با نورند بلکه فرمود: «علی نور» یعنی بر نورند. به بیان دیگر آنها بر نور مسلط و سوارند. نور در اختیار آنهاست، نور مرکب آنهاست و نور رام آنهاست. آنها با نور می‌روند، با نور می‌آیند، با نور می‌نشینند، با نور می‌گویند، با نور می‌شنوند و از همین روست که لحظه لحظه آنها نور است و سلام، و از همین روست که ما به لحظات و انات این وجودهای نورانی سلام می‌دهیم:

السلام عليك حين تقوم السلام عليك حين تقعد السلام عليك حين تقرء وبتين؛ سلام بر تو آن زمان که ایستادی، سلام بر تو آن زمان که نشستی، سلام بر تو آنگاه که خواندی و بیان نمودی؟^{۱۳}

از سوی دیگر پرواضح است که «نور» با «حسن» مساوی بلکه مساوق است. اگر پدیده‌ای از سنخ نور است طبعاً زیبا هم هست. هر جا نور است زیبایی است و هر جا زیبایی است نور. راز دیگری هستی، در همین راستا از سوی خداوند رمزگشایی شده است: جهان به زیباترین وجه ممکن آفریده شده است:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ همان کسی که هر

چیزی را که آفریده است نیکو آفریده.^{۱۴}

از شریفه صریحاً به دست می‌آید که خالق هستی می‌گوید: آنچه را که من آفریدم، زیباترین صورت ممکن است. به بیان دیگر عالم ممکن بود سه گونه آفریده شود: زشت، زیبا و زیباترین وجه ممکن.

آفریننده جهان این‌گونه بیان می‌کند که آنچه را من آفریدم نه زشت است و نه زیبا بلکه از این زیباتر ممکن نبود و گرنه می‌آفریدم.

ممکن است این سؤال ذهن ما را آزار دهد که آنچه ما از عالم و انسان می‌بینیم بیشتر ناگواری، سختی، بلا و زشتی است. پس چگونه خداوند می‌گوید جهان زیبا بلکه زیباترین است؟ توجه به دو نگاه می‌تواند ما را جهت یافتن حقیقت یاری دهد: «نگاه خالق جهان» این است که «جهان زیباترین است» و «نگاه ما» این است که «عالم سرشار از زشتی است». حال می‌توان پرسید آیا نگاه خالق درست است یا نگاه ما؟ پاسخ واضح است. لذا نتیجه جالبی بدست می‌آید و آن این است که «نگاه ما با واقعیت هماهنگ نبوده بر آن منطبق نیست» و از سوی دیگر می‌دانیم که اگر نگاهی بر واقعیت خارجی منطبق نبود، آن نگاه، واقع‌نما نبوده کاذب است. لذا باید نه تنها «چشم‌ها را شست» بلکه باید «چشم‌ها را عوض کرد» و نگاه‌ها را از بنیاد اصلاح نمود. اگر کسی از زاویه نگاه خدا و از بالا به عالم بنگرد، در مملکت خدا، چیزی جز زیبایی و رحمت نیست. از این روست که پیام‌آور دردناک‌ترین حادثه تلخ جهان، نگاه خود را نسبت به آن واقعه، این‌گونه

۸. نور / ۳۵. ۹. زمر / ۶۹. ۱۰. مائده / ۱۵ و ۴۴ و ۴۶.

۱۱. حدید / ۱۹.

۱۲. زمر / ۲۲.

۱۳. قمی، مفاتیح الجنان، زیارت ال‌باسین.

۱۴. سجده / ۷.

بیان می‌کنند:
ما رأیت الا جمیلاً؛

اگر اندکی در جهان کندوکاو کنیم خواهیم دید که تنها در کهکشان ما میلیاردها ستاره، سیاره و اشیاء کوچک وجود دارد، چنان‌که در جهان هستی میلیاردها کهکشان در حال چرخشی بسیار منظمند. در واقع ما در پهنه بی‌کرانه و غیر قابل دسترس عالم هستی به نقطه‌ای بسیار ریز می‌مانیم. حداکثر تلاش بشر او را تا ورای جو زمین بالا برده است. حال چگونه می‌تواند نسبت به جهانی به این عظمت بدبین باشد؟ یا حتی قضاوت کند؟ دانشمندان عمری می‌گذارند تا فقط درباره زندگی یک حشره یا قطب جنوب یا آغاز شکل‌گیری زمین مطالعه کنند و بعد از پنجاه سال تحقیق و پژوهش به عظمت بخش کوچکی از جهان هستی اعتراف می‌کنند. برآستی ما از نظر آگاهی نسبت به جهان در حالت جنینی هم نیستیم. ذهن را باید گشود و فهمید که عالم هستی سرشار از رمز و راز و افسون است. کافی است فقط در ارتباط با نحوه تغذیه جنین از مادر مطالعه کنیم.

سوم) خوش بینی به انسان

در ارتباط با انسان دو گونه می‌توان سخن گفت:

گونه نخست) نگاه به دیگران

توجه به نکته‌های مثبت و نقاط قوت زندگی و خوش بینی نسبت به دیگران از عوامل مؤثر در آرامش روحی و کاهش غم‌بارگی است. در مقابل، بدبینی و بدگمانی سبب ایجاد واکنش‌های منفی نظیر وحشت، افسردگی و انزوا خواهد شد؛ چرا که بدبینی، وحشت‌زاست:

مَنْ لَمْ یَحْسَنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ؛ کسی که بدگمان باشد، از همه کس وحشت دارد.

در فرهنگ دینی سوءظن، نامطلوب بلکه حرام معرفی شده است. نگاه بد به دیگران عوارض شومی برای خود و دیگران در پی دارد و به عنوان یک بیماری اخلاق محسوب می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است.

جهان جایی برای بدبینی باقی نمی‌گذارد و بدبینی فقط حاصل ذهن آشفته است.

بدبینی هرچند به طور موقت می‌تواند در تسکین حس انتقام‌جویی یا خودخواهی تأثیر داشته باشد و چه بسا آرامش موقت و کاذب هم ایجاد کند اما سرانجام چیزی جز نگرانی، انزوا، درگیری با خود، خودخوری و آسیب رساندن به دیگران نتیجه‌ای ندارد؛ نگاه خوش‌بینانه به تغییرات، رقابت‌ها و پیچیدگی‌های زندگی باعث می‌شود که بسیاری از فشارهای عصر جدید، قابل تحمل گردند. بانگ‌رَش مثبت به اوضاع و احوال و پرهیز از پیش‌داوری‌های بی‌جا می‌توان به آرامش دست یافت و زندگی را با راحتی استمرار بخشید. از این‌رو است که رهبران دینی توصیه‌های متعدد کرده‌اند تا جایی که امکان‌پذیر است رفتار دیگران را به بهترین وجه حمل کنیم:

صَعَّ أَمْرَ أَخِيكَ عَلِيٍّ أَحْسَنُهُ؛ کار برادر خود را حمل

به بهترین وجه آن کن.

گونه دوم) نگاه به خود

در جوامع مذهبی علاوه بر نگرانی‌های رایج، نوع دیگری از دلهره و رنج وجود دارد. افراد دین‌دار نسبت به گناهایی که مرتکب شده‌اند، ظلم‌هایی که کرده‌اند، بی‌وفایی‌هایی که روا داشته‌اند و آلودگی‌های اخلاقی که درون خویش ایجاد نموده‌اند، احساس شرمندگی و گناه کرده در برابر وجدان خویش اندوهگین می‌شوند. این احساس شرمساری و گناه ممکن است به حد افراط گراییده به صورت وسواس درآید حتی برخی را افسرده کند یا از پای درآورد.

آموزه‌های دینی ضمن ردّ وسواس، ناامیدی و انزوای طلبی بر دو نکته تأکید می‌کنند؛ از یکسو به انسان‌ها گوشزد می‌کنند که نسبت به کارهای زشت گذشته خویش حساس باشند نه این‌که نسبت به آنها بی‌توجهی کنند یا در مقابل، حالت افسردگی و وسواس در خویش پدید آورند. از سوی دیگر با کاشتن حس امید، خوش‌بینی و اعتماد به رحمت بی‌کران الهی، امکان بازگشت را پیش‌روی انسان قرار می‌دهند:

لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.